

بررسی مؤلفه‌های خرق عادت و اعجاز در دو خطبه "مونقه" و "بی نقطه" امام علی (ع)

علی عزیزی^۱، وحید کشاورز^۲

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی

نویسنده مسئول:

علی عزیزی

شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۱-۱۲
مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)

چکیده

در نگاه نخست شاید نتوان کلامی را یافت که «الف» و «نقطه» که از پرکاربردترین حروف الفبا است، در آن وجود نداشته باشد. اما حضرت علی (ع)، ارتجالاً و فی‌البدايه، کلامی را بیان می‌کند که با محتوا و آموزه‌های دینی، همسو است. این دو خطبه دارای مضامین مشترک زیادی با قرآن می‌باشد. تناسب لفظ با معنا در کلام ایشان به گونه‌ای است که کلمات با موضوع و محتوای خطبه هماهنگ است. این دو خطبه به شیوه سهل و ممتنع بیان شده است که در صورت داشتن بیان روان و آسان، آوردن سخنی نظیر آن، غیر ممکن و دور از دسترس می‌باشد. خرق عادت در این دو خطبه علاوه بر نداشتن پرکاربردترین حروف الفبا، مربوط به دو حوزه لفظی و معنایی است. ایشان ساختار سخن را مستحکم آراسته، و همه قواعد در کنار هم قرارگیری واژگان و جملات بدون اندکی نقص گزینش شده است. صنایع ادبی همسو و هماهنگ با محتوا، در جهت ایراد موضوعی واحد می‌باشد. مشخصه دیگر کلام حضرت ساختار عالی بی‌نقص، و نحو قاعده‌مند است که اجزاء به خوبی در جای خود قرار گرفته‌اند. برجسته‌ترین صنایع ادبی این دو خطبه عبارت است از: سجع و موازنه، واج آرایی، تنسیق الصفات، مراعات‌التظیر، تضاد، تکرار، اقتباس و تلمیح به آیات قرآن. مهم‌ترین صنعت بدیعی به کار رفته در دو خطبه، سجع می‌باشد که بیشتر از سجع متوازی در هر دو خطبه استفاده شده است.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، خرق عادت، اعجاز، خطبه مونقه و بی نقطه، "الف" و "نقطه".

۱- مقدمه

یکی از سخنرانی‌های بی‌نظیر امام علی (ع) در طول تاریخ، خطبه‌های مונقه و بی‌نقطه ایشان است که در جمع صحابه و پیروان پیامبر اکرم (ص) ایراد شده است. بی‌شک عصمت و علم لدنی از اختصاصات این معصوم است که از عهده غیر معصوم بر نمی‌آید که خطبه‌ای «بی‌الف» و «بی‌نقطه» بیان کند، در صورتی که از ارزش ادبی آن نیز چیزی کم نشود. خطبه‌ای که در هیچ یک از کلمات آن، حرف «الف» به کار نرفته است، خطبه «مونقه» ایشان می‌باشد. «تسمیه الخطبه بالمونقه ظاهره، لانتها تعجب من سمعها» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۸). قال الحافظ السروی محمد بن علی بن شهر آشوب رحمه الله: «روی الکلبی، عن أبي صالح، و أبو جعفر ابن بابويه رحمه الله بإسناده عن [الامام علی بن موسی] الرضا، عن آبائهم علیهم السلام: أنه اجتمعت الصحابه؛ فتذاكروا [الحروف، و اتفقوا علی] أن الألف أكثر دخولاً فی الکلام، [و يعتذر النطق بدونها] فارتجل أمير المؤمنين علیه السلام فی الحال الخطبه المونقه» (همان: ۱۱۳). قال ابن أبي الحديد: «هی خطبه خالیه من حرف الألف رواها کثیراً من الناس له علیه السلام. قالوا: تذاکر قوم من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أي حروف الهجاء أدخل فی الکلام؟ فأجمعوا علی الألف، فقال علی علیه السلام [مرتجلاً من غیر سابق فکر و لا تقدم رویه]: حمدت من عظمت منته، و سبغت نعمته، و سبقت غضبه رحمته...» (همان: ۹۸). خطبه «بی‌نقطه» نیز همانند خطبه «مونقه»، معجزه‌ای ادبی است که مهمترین حرف الفبا یعنی «نقطه» در هیچ یک از واژگان آن وجود ندارد و بیان کننده کمال سخنوری حضرت است. بیان سخنی منسجم، بی‌عیب، ارتجالی^۲ و بدون یادداشت برداری با استفاده از کلمات معمولی، شاید در نگاه نخست امری دور از دسترس باشد، اما حضرت به شیوه سهل و ممتنع به خلق چنین اثری می‌پردازد.

۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در مورد خطبه‌های «مونقه» و «بی‌نقطه» صورت گرفته است، می‌توان به کتاب دو شاهکار علوی از محمد احسانی فر لنگرودی اشاره کرد که به شرح، تحقیق و تفسیر خطبه‌های «بی‌الف» و «بی‌نقطه» امیر المؤمنین (ع) پرداخته است. - احسانی فر لنگرودی، محمد (۱۳۸۲). «یک کتاب (دو شاهکار علوی)، پژوهشی درباره خطبه‌های بی‌الف و بی‌نقطه امیر المؤمنین»، مجله علوم حدیث و قرآن، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۲۹، ۱۳۱-۱۰۶. - عزیزی، علی؛ آرایش، حسن؛ پاییز ۱۳۹۷- شماره ۱۶، ص ۸-۱. هارمونی و تناسب واج‌ها در دو خطبه مונقه و بی‌نقطه امام علی (ع). این مقاله به واج آرای و تأثیرگذاری آن بر مستمع پرداخته است. حضرت از این صنعت بدیعی جهت تأثیرگذاری سخن بر مستمع استفاده می‌کند. تکرار واج‌ها سبب موسیقایی هرچه بیشتر کلام حضرت و در نتیجه زیبایی و خوش آهنگی کلام شده است که به تبع آن سبب تأثیر بیشتر سخن بر مستمع می‌شود. در ادامه این جستار به مهمترین مؤلفه‌های اعجاز ادبی دو خطبه مונقه و بی‌نقطه پرداخته می‌شود. اعجاز این دو خطبه مربوط به دو وجه لفظی و معنایی می‌باشد.

۳- مؤلفه اقتباس و استشهاد به قرآن

محتوای این دو خطبه حضرت، در برگرفته آموزه‌های دینی می‌باشد. مضامین به کار رفته در این دو خطبه با مضامین قرآنی یکسان است؛ ناسازگاری محتوایی در این دو خطبه وجود ندارد و همه بخش‌ها یک مطلب واحد را بیان می‌کنند. به عبارت دیگر همه بخش‌های این دو خطبه از نظر محتوایی هماهنگ هستند و با یکدیگر تعارض ندارند. اقتباس و استشهاد به قرآن، اولین مؤلفه اعجاز دو خطبه «مونقه» و «بی‌نقطه» است. «ناقدان عرب از دیرباز اقتباس از قرآن و استشهاد به آن را یکی از ویژگی‌های اساسی خطبه نمونه و عالی برشمرده‌اند؛ زیرا استفاده از آیات قرآنی نه تنها بر درخشندگی و رونق و استحکام اسلوب می‌افزاید، تأثیر معنا را در اذهان شنوندگان مضاعف می‌نماید» (بدوی، ۱۳۹۶: ۶۵۰). مهمترین درونمایه‌هایی که از قرآن در خطبه‌های «مونقه» و «بی‌نقطه» اقتباس شده است، به صورت زیر می‌باشد:

^۱ - به سخنی که با حمد خدا و نعت پیامبر (ص) آغاز می‌شود و معمولاً محتوایی اندرزگونه دارد، خطبه گفته می‌شود.

^۲ - ارتجالی یا فی‌البداهه یعنی اینکه سخن، بی مقدمه و تدارک قبلی و اعمال اندیشه و فکر بیان شود که ادیبان از آن با عنوان فی‌البداهه یاد می‌کنند.

۳-۱- حمد و ثنای الهی

«حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِثْنَتُهُ، وَ سَبَّغَتْ نِعْمَتُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۸). در قرآن آیات زیادی دلالت بر حمد و ثنای الهی دارد. مهم‌ترین آیه‌ای که حمد را مخصوص خداوند می‌داند، آیه ابتدایی سوره حمد می‌باشد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد/ ۱). حضرت حمد را مخصوص پروردگار و خداوند را سزاوار ستایش می‌داند، و برترین و پاک‌ترین ثنا را به پروردگار نسبت می‌دهد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَاوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكُدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَطْهَرُ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ، وَ أَكْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۹).

۳-۲- یگانگی خداوند

«فَرَدَّتْهُ تَفْرِيدُ مُؤْمِنٍ مُتَّقِنٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «رَبُّ مَتَفَرَّدٌ بِعِزَّتِهِ» (همان: ۱۰۰). «إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ» (العنکبوت/ ۴۶). «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد/ ۱۹). پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست. یکی از دعوت‌هایی که پیامبر در خطاب به مردم بیان می‌کرد، «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» بود که زیر بنای رستگاری و نجات از عذاب الهی را یگانگی خداوند می‌داند؛ «وَحَدَّثَهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). نخستین اصل ایمانی در اسلام، اعتقاد به یگانگی خداوند است. «الْوَحْدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَا وِلَادَ لَهُ وَ لَا وَلَدٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ وَ إِنْ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ» (نساء/ ۱۷۱).

۳-۳- تنزیه خداوند

«مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۰). «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى» (الإسراء/ ۴۳). تنزیه عبارت است از منزّه و مبرا بودن خداوند از هر نقصی که در مخلوقات است بدون آن که خداوند را با مخلوقات مقایسه کنیم و وی را برتر از آن‌ها بدانیم. «مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ لَيْسَ يَدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَ لَمْ يَحِطْ بِهِ نَظَرٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۰).

۳-۴- رحمت واسعه الهی

«سَبَّغَتْ رَحْمَتُهُ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹-۹۸). رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. در قرآن نیز بخشی از آیات دلالت بر رحمت واسعه الهی دارد. «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/ ۱۵۶). رحمت همه چیز را فراگرفته است.

۳-۵- نافذ بودن امر و حکم الهی

«نَفَذَتْ مَشِيتَهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق/ ۳). اراده الهی بر هر چیزی نافذ است و خداوند اراده هر کاری را داشته باشد، آن کار تحقق می‌پذیرد؛ به عبارتی ساده‌تر مشیت و نافذ بودن حکم خداوند بر هر چیزی غالب است. «وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ» (رعد/ ۴۱). «سَلَطَ الْمُلُوكَ وَ أَعْدَاهَا، وَ أَهْلَكَ الْعُدَاةَ وَ أَدْحَاهَا» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ» (نساء/ ۹۰). اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد. «إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا» (مائده/ ۲۰). یاد کنید هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را حاکمان [بر دیگران] قرار داد. خدا حکم می‌کند و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند. «ذَلِكَ قَوْلٌ فَصْلٌ وَ حُكْمٌ عَدْلٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل/ ۴۰). فرمان ما به هر چیزی که اراده‌اش را بکنیم، این است که می‌گوییم: موجود شو، موجود می‌شود.

۳-۶- استعانت از باری تعالی

«نَسْتَعِينُهُ، وَ نَسْتَرْشُدُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). از او (پروردگار) یاری می‌جوییم و از او راهنمایی می‌طلبیم. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد/ ۴). «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا» (اعراف/ ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید، و استقامت پیشه کنید.

۳-۷- ایمان و توکل بر خداوند

«نُؤْمِنُ بِهِ، وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). به او ایمان آورده و بر او توکل می‌کنیم. «تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (ابراهیم/ ۱۲). آیات بسیاری بر توکل به خداوند اشاره می‌کند. چنانکه خداوند در خطاب به پیامبر می‌فرماید: «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (النساء/ ۸۱). بر خداوند توکل کن، در حالی که خداوند کفایت می‌کند.

۸-۳- شهادت قلبی به یگانگی خداوند

«شَهِدْتُ لَهُ بِضَمِيرٍ مُخْلِصٍ مَوْقِنٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/ ۱۸). خدا در حالی که برپادارنده عدل است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ معبودی که توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

۹-۳- ذکر صفات الهی

«قَوِيٌّ، مَنِيعٌ، بَصِيرٌ، سَمِيعٌ، عَلِيٌّ، حَكِيمٌ، رُفُوفٌ، رَحِيمٌ، عَزِيزٌ، عَلِيمٌ، عَجَزَ فِي وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۰). «رَحِيمٌ، وَلِيٌّ، سَخِيٌّ، ذَكِيٌّ، رَضِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ، وَ تَسْلِيمٌ» (همان: ۱۰۱). اسماء و صفات الهی در جای جای قرآن کریم ذکر شده است. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المزمل/ ۲۰).

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوَدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ أَلَسْلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/ ۲۳). «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر/ ۲۴). اوست خدایی که آفریدگار و صورت بخش است، اسم‌های نیکو از آن اوست.

۱۰-۳- شهادت به رسالت حضرت محمد (ص)

«شَهِدْتُ بِبَعْثِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ صَفِيٍّ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۰). در قرآن کریم آیاتی بر رسالت حضرت محمد و برگزیده شدن ایشان از جانب خداوند اشاره دارد. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (الفتح/ ۲۹). محمد، رسول و فرستاده خداوند است. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (البقره/ ۲۵۲)؛ به درستی که تو از پیامبران هستی. «بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرٍ، وَ حِينَ فَتْرَةٍ، وَ كَفَّرَ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ، وَ مِنْهُ لَمَزِيدٌ، خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ، وَ قَوَى بِهِ حُجَّتَهُ، قَوْعَظٌ، وَ نَصَحٌ، وَ بَلَّغٌ، وَ كَدَحٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

۱۱-۳- صلوات بر پیامبر

«صَلَّتْ عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةً مُكْرَمُونَ بَرَّةً» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/ ۵۶). خدا و فرشتگان او بر پیامبر اسلام درود می‌فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات بفرستید و آن طور که باید تسلیم شوید.

۱۲-۳- برپایی قیامت

«يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، وَ يُدْعَى لِحَشْرِ وَ نُشُورٍ، فَتَمَّ بُعِثَتْ قُبُورٌ، وَ حُصِّلَتْ سَرِيرَةٌ فِي صُدُورٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۳). «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ» (طه/ ۱۰۲). «يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا» (الانعام/ ۲۲). «فَتَمَّ بُعِثَتْ قُبُورٌ، وَ حُصِّلَتْ صُدُورٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۳). «وَ جِئَ بِكُلِّ نَبِيٍّ، وَ صِدِّيقٍ، وَ شَهِيدٍ، وَ مِنْطِقٍ» (همان: ۱۰۳). به هنگام برپایی قیامت و شکافته شدن قبرها و زنده شدن مردگان به امر پروردگار، پیامبران، انبیاء و شهداء که ناظر بر اعمال بندگان بوده‌اند برای شهادت دادن حاضر می‌شوند. خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره نساء به مسأله شهود و گواهان رستاخیز اشاره کرده است و می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (النساء/ ۴۱)؛ حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمال آن‌ها می‌آوریم و تو را گواه این‌ها قرار خواهیم داد.

۱۳-۳- حسابرسی اعمال در روز قیامت

«مَنْ ثَقُلَ وَزَنُ حَسَنَتِهِ، وَ خَفَ وَزَنُ سَيِّئَتِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مؤمنون/ ۱۰۲). پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین [باززش] است، هم آنانند که پیروزند. «مَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (مؤمنون/ ۱۰۳). کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک [و بی ارزش] است، همانانند که سرمایه وجودشان را از دست داده و در دوزخ جاودانه‌اند. در آن روز، وزن کردن به حق خواهد بود. «بَيْنَ يَدَيَّ مَلِكٍ كَرِيمٍ، بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٍ» (همان: ۱۰۴-۱۰۳).

۱۴-۳- توصیف بهشت و جهنم

«وَ سِيقَ يُسْحَبٌ وَحْدَهُ قُورَدٌ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ شَدِيدٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۴). «فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ ءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (النازعات/ ۳۹-۳۷). اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته، حتماً «جحیم» جایگاه او است. «وَ ظَلَّ يَعْذِبُ فِي جَحِيمٍ وَ

يُسْقَى شَرْبَةً مِّنْ حَمِيمٍ تَشْوِي وَجْهَهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۴). هنگامی که اهل جهنم، این خوراک ناگوار و پلید از ضریع و زقوم را می‌خورند، به علت زشتی و خرابی و پلیدی آن گلوگیر می‌شوند.

در قرآن کریم آیات زیادی به وصف بهشت، و جایگاه بهشتیان پرداخته است. «مَكَّنَ مِنْ حَوْزِ عَيْنٍ وَ حَفَدَهُ وَ طَيْفَ عَلَيْهِ بِكُنُوسٍ وَ سَكَنَ حَظِيرَةَ فِرْدَوْسٍ، وَ تَقَلَّبَ فِي نَعِيمٍ» (همان: ۱۰۵). «مَتَكَيَّنَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (الطور/ ۲۰). بر آن تخت‌های کنار هم چیده، تکیه می‌زنند و حوریان را همسرشان می‌گردانیم. «كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (الک‌هف/ ۱۰۷). کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، مهمانسرایشان باغ‌های فردوس است. «شَرِبُوا مِنْ خُمُورٍ فِي رَوْضٍ مُّشْرِقٍ مُّغْدِقٍ لَّيْسَ يَصْدَعُ مِنْ شَرْبِهِ وَ لَيْسَ يَنْزِفُ هَذِهِ مَنَزِلُهُ مِنْ خَشْيِ رَبِّهِ وَ حَذَرَ نَفْسِهِ وَ تِلْكَ عُقُوبَةُ مَنْ عَصَى مُنْشِئَهُ وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَةَ مُبْدِيهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). «سُقِيَ مِنْ تَسْنِيمٍ وَ شَرِبَ مِنْ عَيْنٍ سَلْسَبِيلٍ، مَمْرُوجَةٍ بَرْزَجِيْلٍ مَخْتُومَةٍ بِمِسْكِ عَبِيرٍ مُّسْتَدِيمٍ لِلْحُبُورِ مُسْتَشْعِرٍ لِلْسُرُورِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (الانسان/ ۱۸). چشمه‌ای که آن را سلسبیل می‌گویند.

۱۵-۳- سفارش به تقوای الهی

«إِسْمَعُوا لَهُ، وَ رَاعُوا أَمْرَهُ، وَ حَلَّلُوا مَا حَلَّلَ، وَ حَرَّمُوا مَا حَرَّمَ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). «ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا» (یونس/ ۵۹). به رزقی که خدا برایتان نازل کرده است، بعضی را حرام شمردید و بعضی را حلال.

۴-۴- اعجاز بیانی کلام حضرت

حضرت سخن خود را به گونه‌ای ایراد کرده است که تمام مقصود خود را به سمع مخاطب رسانده و در عین حال مقام، موقعیت شنونده و شرایط روحی و روانی مستمع و همچنین فضای حاکم بر محیط سخنرانی را در نظر داشته است. هر سخن بی‌عیب، نیاز به فکر و اندیشه قبلی دارد و گوینده آن باید از چنان توانایی و مهارتی در بلاغت و سخن‌گویی بهره‌مند باشد که بتواند بدون اندیشه قبلی و با کلمات عادی، بدون کم شدن از ارزش بلاغی، پرکاربردترین حروف الفبا را در کلام استفاده نکند و خطبه‌ای تأثیرگذار را بیان کند. با وجود اینکه حضرت همه محدودیت‌ها را در انتخاب کلمات داشته است و از آنجا که حروف «الف» و «نقطه» در کلام بیشترین کاربرد را دارد، آسیبی به بافت کلام ایشان نرسیده و از ارزش ادبی آن چیزی کاسته نشده است.

۱-۴-۴- امتناع از کاربرد کلمات غریبه

«کلمه‌ای که نامأنوس و دور از ذهن یا در گوش مستمع سنگین و ناخوش باشد، آن را وحشی و غریب یعنی بیگانه و نا آشنا، یا ثقیل و بد آهنگ و آن حالت را غرابت می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۴). «غرابت شامل دو معناست: یکی نامأنوس بودن و دیگری ناخوش‌آهنگی آن» (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۶: ۸۴). واژگان این دو خطبه نامأنوس و ناخوش‌آهنگ نمی‌باشد. «نَسْتَعِينُهُ، وَ نَسْتَرْشِدُهُ، وَ نُوْمِنُ بِهِ، وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). واژگان از نوع کلمات معمولی و مورد استفاده عامه مردم است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَاوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكُدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدَ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَطَهَرَ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ، وَ أَكْرَمَ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ. الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، لَاؤَالِدَ لَهُ وَ لَاوَلَدَ» (همان: ۱۰۹).

۲-۴-۴- سازگاری حروف و نداشتن کراهت در سمع

تنافر حروف، «آن است که آهنگ تلفظ کلمه، بر زبان سنگین و دشوار باشد و آن طور حروف را در فارسی، گران آهنگ می‌گوییم» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۶). یعنی این که حروف به گونه‌ای در کنار هم قرار بگیرند که تلفظ آن‌ها به سختی صورت پذیرد. در کلام حضرت، حروف و کلمات تنافر ندارند بلکه با یکدیگر سازگار هستند. نمونه: «إِلَٰهَ الْأَوَّلَ لَامُعَادِلَ لَهُ، وَ لَا رَادَّ لِحُكْمِهِ. لِإِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). «مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ، وَ خَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ» (همان: ۱۰۱). از آنجا که «الف» و «نقطه» از حروف مهم و تأثیرگذار در تلفظ و خوش‌آهنگی واژگان است؛ اما در این دو خطبه با وجود عدم استفاده از حروف «الف» و «نقطه»، حروف و کلمات در دو خطبه تنافر ندارد. کراهت در سمع، «یعنی ناخوش‌آیند بودن کلمات» (محمودی، ۱۳۹۰: ۲۱). در کلام حضرت کراهت در شنیدن کلمات دیده نمی‌شود. «لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ، وَسِعَ كُلَّ حِلْمٍ حِلْمُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). «لَمْ يَزَلْ وَ لَمْ يَزَلْ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ» (همان: ۹۹-۱۰۰).

۵-۵- رسایی کلام

آن است که جمله از کلمات فصیح ترکیب شده و عیب‌های ضعف تألیف، تعقید، تنافر کلمات، تنافر معنوی، تنافر اضافات و کثرت تکرار بی‌مورد نداشته باشد. (همایی، ۱۳۷۶: ۲۳). نمونه: «عَدَّتْ بِرَبِّ رَحِيمٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ رَجِيمٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ»

(همان: ۱۱۱). یکی از عیوب و لغزش‌های زبانی، ضعف تألیف است و زمانی اتفاق می‌افتد که سخن برخلاف قواعد دستور زبان بیان شده باشد. همچنین «آن است که بافت سخن در هم ریخته و پریشان باشد و ناساز با هنجارهای نحوی» (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۴). در کلام حضرت ضعف تألیف وجود ندارد. نمونه: «أَطْهَرُ وَلَدِ آدَمَ مَوْلُوداً» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). «بَلَّغْتَ حُجَّتَهُ، وَ عَدَلْتَ قَضِيَّتَهُ، وَ حَمِدْتَ حَمْدَ مُقَرِّ بِرَبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِعٍ لِعِبُودِيَّتِهِ» (همان: ۹۹).

۳-۵- تعقید لفظی، تتابع اضافات و تکرار بی‌مورد ندارد:

تعقید لفظی، «آن است که کلام گره‌دار، بسته، مبهم و نامعلوم باشد» (امین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۸). و نیز «در ضعف تألیف بیشتر نظر به حال اجزاء کلام داریم که در جای خود قرار نگرفته‌اند اما در تعقید لفظی به معنای کلام توجه داریم که ابهام آن ناشی از مسائل لفظی از جمله ضعف تألیف است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۰). تعقیدات لفظی در کلام حضرت وجود ندارد. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَسِعَ كُلَّ حِلْمٍ حِلْمُهُ، وَ سَدَّدَ كُلَّ حُكْمٍ حُكْمَهُ، وَ حَذَرَ كُلَّ عِلْمٍ عِلْمَهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). «فَهُوَ وَلِيُّ مَسْئَلَتِي وَ مُنْجِ طَلِبَتِي» (همان: ۱۰۵). «اگر افزودن چندین واژه به یکدیگر مایه گرانی و دراز آهنگی سخن بشود، آک و آهویی است که شیوایی آن را زیان می‌رساند» (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۸). «منظور از تتابع اضافات این است که بیش از یک مضاف و مضاف الیه پشت سرهم بیاید» (امین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۰). تتابع اضافات در این دو خطبه وجود ندارد. نمونه: «تَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَرْشُدُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). تکرار، از صنایع ادبی و منظور از تکرار در اینجا تکرار بی‌مورد است که سخنان در صورت قرار گرفتن در تنگنای انتخاب واژگان، دوباره همان واژه را تکرار کند. سعدی در مورد فواید خاموشی آورده است: «سبحان وائل [ار] در فصاحت بی‌نظیر نهاده‌اند، بحکم آن که سالی بر سر جمع سخنی گفتم لفظی مکرر نکردی و اگر همان اتفاق افتادی به عبارتی دیگر بگفتی؛ و از جمله [آداب] ندمای حضرت پادشاهان یکی این است.

سخن گرچه دل‌بند و شیرین بود سزاوار تصدیق و تحسین بود

چو یک بار گفتم، مگو باز پس که حلوا چو یک بار خوردند، بس» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۲۹). «باز آورد واژگان یا تکرار نیز اگر به گونه‌ای باشد که سخن را گران و درشت و ناهموار گرداند، آهویی است که می‌باید از آن پرهیز کرد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۸).

۴-۵- نداشتن تعقید معنوی

تعقید معنوی، پیچیدگی در معنای کلام است که خواننده با تلاش، بررسی و حمل دشواری بر خود، به مفهوم و معنای آن دست می‌یابد. سخنان حضرت در این دو خطبه به گونه‌ای است که پیچیدگی معنایی ندارد، و فهم معنا و محتوای آن برای مستمع دشوار نیست؛ کلام ایشان روان و آسان فهم است. نمونه: «شَهِدْتُ بِبَعْثِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ، صَفِيَّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰). مضامینی که حضرت جهت ایراد سخن انتخاب کرده، از اعتقادات دینی و مفاهیمی است که قابل درک است. کلام و معنای برخاسته از متن در اذهان شنوندگان عجیب و نا آشنا نیست. واژگان در کلام حضرت، شیوا و فصیح است. نمونه: «هَلَكَ وَ اللَّهُ أَهْلُ الْإِصْرَارِ، وَ مَا وَلَدَ وَالِدٌ لِلْإِسْرَارِ» (همان: ۱۱۱). سخنی متناسب با مقتضای حال مخاطب و انتخاب کلامی متناسب با شرایط پذیرش مستمعان از دیگر دلایل اعجاز کلام حضرت است. امام علی (ع) در مسجد و متناسب با مستمعان خود که افرادی یکتاپرست هستند، به خطبه خوانی می‌پردازد و سعی در رعایت حال مخاطب نیز دارد. کلام ایشان از استحکام و جزالت کافی برخوردار است.

۶- بلاغت کلام

«زمانی است که سخن فصیح با مقتضای حال مطابقت داشته باشد» (محمودی، ۱۳۹۰: ۲۳). تعریف اصلی آن، «به مقتضای حال مخاطب سخن گفتن است که می‌توان آن را بنا به مقتضای اوضاع و احوال سخن گفتن نیز تعبیر کرد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۴). بنابراین: ۱- متکلم، «مقتضای حال خود را رعایت کند، یعنی صادقانه بنویسد. در این صورت همه آن کسانی که همان حال و هوا را دارند نسبت به اثر او کششی خواهند داشت» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۴۰). ایشان به همه موارد و به ویژه به وضعیت روحی مخاطبان خود توجه داشته است؛ به گونه‌ای که بعد از بیان این دو خطبه، حال مستمعین دگرگون شده و به گریه افتادند.

۲- مقتضای موضوع و نیز نوع ادبی را رعایت کند. با توجه به تعاریف ارائه شده در همه احوال غرض از بلاغت، «سخن مؤثر گفتن است یا سخن را به نحوی گفتن که مؤثر باشد» (همان: ۴۲). حضرت نیز در این دو خطبه مقتضای موضوع و مخاطب را در نظر داشته است. نمونه: «تَطْلُقُ كُلُّ عِضْوٍ مِنْهُ بِسُوءِ عَمَلِهِ وَ شَهِدَ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَ يَدُهُ بِبَطْشِهِ وَ رِجْلُهُ بِخَطْوِهِ وَ جِلْدُهُ بِمَسِّهِ وَ فَرْجُهُ بِلَمْسِهِ وَ يَهْدِدُهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ كَشَفَ

عَنْهُ بَصِيرٌ فُسْلِيلٌ جِيدُهُ وَ غَلَّتْ يَدُهُ وَ سِيقٌ يُسْحَبُ وَحْدَهُ فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ شَدِيدٍ وَ ظَلَّ يُعَذَّبُ فِي جَحِيمٍ وَ يُسْقَى شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ تَشْوِي وَجْهَهُ وَ تَسْلُخُ جِلْدَهُ يَضْرِبُهُ زَبِينَتُهُ بِمِقْمَعٍ مِنْ حَدِيدٍ يَعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضْجِهِ بِجِلْدٍ جَدِيدٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

اگر کلمه یا کلام درست و روشن و استوار نباشد، یعنی فصیح نباشد به دلایل متعدد نمی‌تواند بلیغ باشد، یعنی لفظ بیمار معمولاً بستر معنای سالم نیست. اولاً کلمات نادرست و گوش خراش یا زشت و جملات مغلوط (چه از نظر املا و چه از نظر انشا) نه تنها مؤثر نیستند بلکه تأثیر منفی دارند، مخصوصاً اگر خواننده اهل ادب باشد (رجائی، ۱۳۴۰: ۵۹).

سخن و کلام ایشان در این دو خطبه به مقتضای مکان، مخاطب و آمادگی مستمعین برای شنیدن سخنانی حاوی معارف الهی است. «شَهِدْتُ بِبَيْعِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ صَفِيٍّ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ، وَ حِينَ فِتْرَةٍ، وَ كَفَرٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰). «وَصَيَّيْتُكُمْ مَعَشَرَ مَنْ حَضَرَنِي، يَتَّقُونَ رَبَّكُمْ، وَ ذَكَرْتُكُمْ بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ» (همان: ۱۰۱).

۶- اعتدال الفاظ و مساوات لفظ با محتوا

اعتدال در لفظ، یعنی «سعی در رعایت حال مخاطب متوسط الحال و به طور کلی رعایت اعتدال، نه الفاظ عامیانه و سبک باشد و نه فاضلانه و سنگین» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۶). لفظ معتدل، آن است که الفاظ نه دشوار فهم باشد و نه در پایین‌ترین سطح، بلکه واژگان معتدل و میانه است؛ یعنی میانه روی در انتخاب الفاظ. حضرت در انتخاب کلمات، رعایت حال مخاطب متوسط الحال و ضعیف را در نظر داشته است؛ از کلماتی آسان فهم، معتدل و قابل دریافت استفاده می‌کند که از رسایی و شیوایی آن نیز چیزی کاسته نشده است. نمونه: «حَصَلَ لَكُمْ أَحْكَامُهُ، وَ حَلَلٌ حَلَالُهُ، وَ حَرَمٌ حَرَامُهُ وَ حَمَلٌ مُحَمَّدًا الرَّسَالَةَ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). نه تنها سخنوران بلکه مردم عادی نیز با این کلمات آشنا هستند و از این نوع واژگان در کلام خود استفاده می‌کنند. مخاطبان حضرت هنگام ایراد خطبه‌ها، مردم عادی و از صحابه پیامبر هستند. ایشان نیز جانب حال مستمع را در نظر گرفته و در انتخاب واژگان، اعتدال را رعایت می‌کند.

مساوات یعنی کیفیت سخن متعارف و معمول یعنی برابر بودن لفظ و معنی در سخن. واژگان با محتوای کلام همخوانی دارد. «دقت در انتخاب واژگان از جمله مصادیق اصل وحدت در علم زیبایی شناسی به شمار می‌رود؛ زیرا موجب تلائم و تناسب میان لفظ و معنا می‌شود» (بدوی، ۱۳۹۶: ۴۷۸). ناهماهنگی در الفاظ و محتوا در کلام ایشان وجود ندارد. «أَرْسَلَهُ رَحْمَةً لَكُمْ، وَ طَهَارَةً لِأَعْمَالِكُمْ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). «إِلَهِ الْأَوَّلِ لَا مُعَادِلَ لَهُ، وَ لَا رَادَّ لِحُكْمِهِ. لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ» (همان: ۱۱۰). «رُؤْفَ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ، وَلِيٌّ، سَخِيٌّ، ذَكِيٌّ، رَضِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ، وَ تَسْلِيمٌ، وَ بَرَكَهٌ، وَ تَعْظِيمٌ، وَ تَكْرِيمٌ مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ» (همان: ۱۰۱).

۷- به گزینی واژگان

ایشان در انتخاب واژگان، مناسب‌ترین و سنجیده‌ترین واژگان را در بیان مطلب انتخاب کرده است. مثال: «شَهِدْتُ بِبَيْعِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ صَفِيٍّ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ، وَ حِينَ فِتْرَةٍ، وَ كَفَرٍ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ، وَ مَنَّةً لِمَرْيَدِهِ، خَتَمَ بِهِ نَبُوَّتَهُ، وَ قَوَى بِهِ حُجَّتَهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰). «إِلَهِ الْأَوَّلِ لَا مُعَادِلَ لَهُ، وَ لَا رَادَّ لِحُكْمِهِ. لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوُدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمُحْمَدُ أَمْرُهُ، الْمُعْمُورُ حَرَمُهُ، الْمَأْمُولُ كَرَمُهُ» (همان: ۱۱۰).

۸- انسجام

انسجام یعنی آنکه سخن یکدست باشد و دارای انسجام و عدم گسستگی. لحن حضرت منسجم و یکنواخت است. مثال: «لَمْ يَزَلْ وَ لَمْ يَزُلْ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ، مَتَمَلِّكٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوهِ لَيْسَ يَدْرُكُهُ بَصَرٌ، وَ لَمْ يُحِطْ بِهِ نَظَرٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۹۹). «حَمَلٌ مُحَمَّدًا الرَّسَالَةَ، رَسُولُهُ الْمُكْرَمُ، الْمُسَوِّدُ الْمُسَدَّدُ، الطَّهْرُ الْمَطَهَّرُ» (همان: ۱۱۰).

۹- جزالت^۳

جزالت در لغت به معنای استواری و محکم بودن الفاظ و در اصطلاح سخنی را گویند که الفاظ او قوی و محکم باشد. الفاظ سخن حضرت، استوار و پرمحتوا می‌باشد و از هرگونه رکاکت و سستی و ابتذال چه در لفظ و چه در معنی به دور است. مثل: «قَوَى، مَنِيعٌ، بَصِيرٌ، سَمِيعٌ، عَلِيٌّ، حَكِيمٌ، رُتُوفٌ، رَحِيمٌ، عَزِيزٌ، عَلِيمٌ، عَجَزَ فِي وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ، وَ ضَلَّ فِي نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرَبَ قَبْعُدُ، وَ بَعْدَ قَقْرَبُ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَ يَرْزُقُ عَبْدَهُ وَ يَحْبُوهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَ بَطْشٍ قَوِيٍّ، وَ رَحْمَةً مُوسِعَةً، وَ عَقُوبَةً مُوجِعَةً، رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوْنَقَةٌ، وَ عَقُوبَتُهُ حَجِيمٌ مُؤَصَّدَةٌ مُوْبِقَةٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). «إِسْمَعُوا لَهُ، وَ رَاعُوا أَمْرَهُ، وَ حَلَّلُوا مَا حَلَّلَ، وَ حَرِّمُوا مَا حَرَّمَ» (همان: ۱۱۱).

۱۰- سلاست و عذوبت کلام^۴

سلاست در لغت به معنای روانی و نرمی و عدم تعقید است. سخن ایشان روان، مطبوع و دلپذیر می‌باشد و از سلاست و عذوبت کافی برخوردار است. مثال: «لَيْسَ لَهُ شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ، جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ، وَ تَنَزَّهَ عَنْ مِثْلِ وَ نَظِيرٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَاوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَطْهَرُ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ، وَ أَكْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ. الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، لَا وِلْدَ لَهُ وَ لَا وَلَدٌ» (همان: ۱۰۹).

۱۱- عدم تکلف و اطناب ممل^۵

تکلف در لغت به معنای خود را به رنج افکندن است. و سخن متکلفانه، سخنی است که سرشار از تکلف و لفاظی باشد. کلام حضرت اطناب ممل و تکلف ندارد. بلکه به صورت ساده و روان بیان شده است. مثال: «وَ نَسْتَعِينُهُ، وَ نَسْتَرْشِدُهُ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ، وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ بِضَمِيرٍ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ، وَ قَرَدْتُهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنٍ مُتَقِنٍ، وَ وَحَدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْنِعٍ لَيْسَ لَهُ شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمَصَوِّرُ الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوَدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمُحْمَدُ أَمْرُهُ» (همان: ۱۱۰).

لازم به ذکر است که در سخن ایشان نه اطناب ممل وجود دارد و نه ایجاز مخل. اطناب، دراز سخنی و زیاده گویی گاهی سبب ملالت در مستمع می‌شود. حضرت از اطناب ممل در سخن خود پرهیز کرده است و سخنی میانه که نه ایجاز صرف دارد و نه اطناب صرف، بلکه حد وسطی را در نظر گرفته است.

۱۲- کاربرد صناعات ادبی

۱۲-۱- سجع^۵

سجع، به کلماتی گفته می‌شود که در پایان جمله‌های نثر آورده می‌شود؛ این نوع واژه‌ها در وزن یا حروف آخر واژگان با هم مشترک‌اند. در تعریفی دیگر «کلمات آخر جملات مشابه در وزن یا حرف روی و یا هر دو موافق باشند» (الهاشمی، ۱۳۸۰: ۳۴۷). نمونه: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ لَا وَلَدٌ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). «حَمِدْتُ مَنْ عَظَّمَتْ مَنَّتَهُ وَ سَبَّغَتْ نِعَمَتَهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۸). «رَحِمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُؤَنَّقَةٌ وَ عُقُوبَتُهُ جَحِيمٌ مَمْدُودَةٌ مُؤَبَّقَةٌ» (همان: ۱۰۰). «بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٌ» (همان: ۱۰۴).

۱۲-۲- تضاد^۶

تضاد، در آن دو کلمه متضاد در کلام و در جمله در کنار هم و یا با فاصله قرار می‌گیرند. «تضاد در کلام عبارت است از جمع بین دو معنای متضاد در یک جمله و آن دارای انواع مختلفی است؛ مانند تضاد بین اسم و اسم، بین فعل و فعل، و بین اسم و فعل» (التفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۱۷-۴۱۸). نمونه: «قَرُبَ قَبْعَدٌ وَ بَعْدَ قَقْرُبٍ» (همان: ۱۰۰). «حَضَرَهُ كُلُّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ» (همان: ۱۰۲). «بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٌ» (همان: ۱۰۴). «از نظر نقش موسیقایی، فرق طباق با جناس در این است که جناس، وحدت موسیقایی کلام را تقویت می‌کند و طباق، این وحدت را تنوع می‌بخشد» (الطیب، ۲۰۰۰: ۳۰۱). لازم به ذکر است که «کارکرد آرایه‌های ادبی تنها در آفرینش تناسب و زیبایی الفاظ نیست؛ بلکه در انبساط خاطر، روشنگری، تأکید، ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم به ذهن نقش مهمی دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲). «وَ لِيَعْتَنِيَمَ كُلُّ مَنِكُمْ صَحَّتَهُ قَبْلَ سَقَمِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). «تضاد در ایجاد هماهنگی و موسیقی پنهان مؤثر است. این موسیقی چه بسا به طور مستقیم قابل درک نباشد، بلکه پس از تأمل و ایجاد تضاد بین واژه‌ها در درون، درک شده و سپس بر حواس تأثیر می‌گذارد» (هداره، ۱۹۹۰: ۱۰۶).

۱۲-۳- تلمیح^۷

تلمیحات این خطبه، بیشتر به مفاهیم و آیات قرآنی است. «يَوْمَ يَسْغُلُ كُلٌّ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۹۹). «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (عبس/۳۶-۳۴). روزی که آدمی از برادرش می‌گریزد و از مادر و پدرش و از زن و فرزنداناش. «وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، وَ يُدْعَى لِحَشِرٍ وَ نُشُورٍ، فَثُمَّ بَعَثَتْ قُبُورٌ، وَ حَصَلَتْ سَرِيرَةٌ فِي صُدُورٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۳). تلمیح و اقتباس از آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ» (طه/۱۰۲).

^۴ Euphony -
^۵ rhyming -
^۶ oxymoron -
^۷ allusion -

«مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ وَ خَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). اشاره به آیات ۶ تا ۸ سوره قارعه دارد. «مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» (قارعه/ ۸-۶).

۱۲-۴- تکرار^۸

تکرار، «دوباره آوردن لفظ یا معنای یک کلمه یا عبارت در جای دیگر یا جاهای دیگر در متن ادبی است» (الصباغ، ۲۰۰۱: ۲۱۱). «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَاوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَطْهَرُ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ، وَ أَكْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ» (همان: ۱۰۹). «وَ لَتَكُنَّ مَسْأَلَتُكُمْ مَسْأَلَةً ذُلًّا» (همان: ۱۰۱).

۱۲-۵- تناسب^۹

تناسب یا مراعات‌التظیر، آوردن واژه‌هایی از یک نوع است که با هم تناسب دارند. «فَسُلْسِلَ جِيدُهُ وَ غُلَّتْ يَدُهُ» (همان: ۱۰۴). «مَخْتَوْمَةٌ بِمِسْكِ وَ عَبِيرٍ» (همان: ۱۰۵). «ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمِعُهُ» (همان: ۱۰۲).

۱۲-۶- تنسيق الصفات^{۱۰}

تنسيق الصفات، صنعتی ادبی است که برای یک چیز یا کسی، صفاتی متوالی و پی در پی آورند. «آن است که برای یک چیز صفات متوالی پی در پی بیاورند» (همای، ۱۳۷۳: ۲۹۲). «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ الْعَلَّامُ، الْحَاكِمُ الْوَدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمُحْمَدُ أَمْرُهُ، الْمُعْمُورُ حَرَمُهُ، الْمَأْمُولُ كَرَمُهُ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). «رَوْفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ، وَلِيٌّ، سَخِيٌّ، ذَكِيٌّ، رَضِيٌّ» (همان: ۱۰۱). «شَهِدْتُ بِبَعْثِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ صَفِيٍّ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ» (همان: ۱۰۰). «حَمَلٌ مُحَمَّدًا الرِّسَالَةَ، رَسُولُهُ الْمُكَرَّمُ، الْمُسَوَّدُ الْمُسَدَّدُ، الطَّهْرُ الْمُطَهَّرُ» (همان: ۱۱۰).

۱۲-۷- موازنه^{۱۱}

موازنه در اصلاح، آن است که واژگان در کلام و جملات با قرینه خود در وزن یکی باشند. نمونه: «سَطَحَ الْمِهَادَ وَ طَحَاهَا، وَ وَطَدَهَا وَ دَحَاهَا، وَ مَدَّهَا وَ سَوَّاهَا، وَ مَهَّدَهَا وَ وَطَّاهَا» (همان: ۱۱۰-۱۰۹).

۱۲-۸- واج آرایی

واج آرایی، به معنای تکرار یک یا چند واج در کلام است. نمونه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمَحْمُودِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ مُصَوِّرُ كُلِّ مَوْلُودٍ وَ مَالٍ كُلِّ مَطْرُودٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۱۴). واج آرایی، سبب نظم و موسیقی در کلام حضرت شده است. «حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مَنَّتُهُ، وَ سَبَّغَتْ نِعْمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَتْ مَشِيئَتُهُ، وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ، وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتُهُ، وَ حَمِدْتُ حَمْدَ مَقَرِّ بَرَبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِعٍ لِعِبُودِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ» (همان: ۹۸-۹۹). واج آرایی که در تک تک فرازها به چشم می‌خورد؛ معنا و ساختار و آرایش‌های لفظی در کنار یکدیگر جهت تأثیرگذاری بیشتر بر مستمع و خواننده به کار رفته است. نظم آهنگ درونی، «همان انعکاس احساسات و عواطف درونی خالق اثر است که در نظم زبانی اثر مؤثر است؛ نظمی که در قالب انتخاب دقیق کلمات، حروف متمایز و سبک بیان آن‌ها تجلی می‌یابد و خالق اثر را به انتخاب حروف و کلماتی که با فضای اثر و معنای آن هماهنگ باشد، وادار می‌نماید» (کثانه، ۱۹۹۹: ۱۶۸).

۱۲-۹- حسن مطلع و حسن مقطع

حضرت در انتخاب الفاظ و معنی مناسب برای پایان دادن به کلام خود، کمال دقت و توجه داشته است. با بهترین فراز و انتخاب، سخن خود را به پایان می‌برد، به گونه‌ای که مستمع را اقنا می‌کند. مطلع در شعر و نثر از تأثیری شگرف در نفوس برخوردار است؛ زیرا ابتدای کلام، اولین مطلبی است که به گوش شنونده می‌رسد. «بالطبع اولین مطلب در نفس، از ماندگاری و اثر گذاری بیشتر برخوردار است. از همین رو، مطلع از دیرباز مورد عنایت خطبای برجسته بوده است و از توجه به آن هیچ گاه غفلت نورزیده‌اند. ناقدان نیز نیکویی مطلع را جزء ویژگی‌های اصلی یک خطبه نمونه برشمرده و بر این باورند خطیب بایست در انتخاب و گزینش اسلوب و معنای مطلع، نهایت دقت و تلاش را بورزد و در مطلع عباراتی بیاورد که بر موضوع اصلی دلالت کند» (بدوی، ۱۹۹۶: ۶۳۹). خاتمه یا مقطع کلام نیز همچون مطلع از دیرباز

^۸ - repetition
^۹ - taxis
^{۱۰} - regulating adjective
^{۱۱} - parallelism

همواره مورد عنایت خطیبان و سخنوران بوده است؛ «زیرا آخرین عبارات به اعتبار مانایی و پایداری در ذهن، از تأثیر شگرفی بر جانها برخوردارند. به همین دلیل، ناقدان عرب نیکویی خاتمه را به عنوان یکی از معیارهای اساسی خطبه برجسته شمرده و بیان داشته‌اند که خاتمه بایست به گونه‌ای باشد که شنونده منتظر چیزی نماند و نفس بدان قانع گردد و آرام گیرد» (بدوی، ۱۳۹۶: ۶۳۹). مطلع و مقطع کلام حضرت به نیکویی انتخاب شده است و حضرت سخن را به نیکویی به پایان می‌برد.

۱۳- نتیجه‌گیری

اعجاز و خرق عادت کلام حضرت در دو حوزه لفظ و معنا می‌باشد. در نگاه نخست عدم کاربرد پرکاربردترین حروف الفبا یعنی «الف» و «نقطه» در کلام حضرت، نوعی خرق عادت است. این دو خطبه، به شیوه سهل و ممتنع بیان شده است که در عین بیان روان و آسان، بیان سخنی شبیه به آن، دور از دسترس و غیر ممکن می‌باشد. ناسازگاری حروف، کلمات و جملات در کلام ایشان وجود ندارد. صناعات ادبی، موسیقی و تناسب کلام، مطابقت کلام با محتوا، بیان محتوا در قالب الفاظی متناسب با موضوع و محتوا به همراه زیبایی کلام و ساختار منسجم، از مهمترین دلایل خرق عادت و اعجاز این دو خطبه است. صنایع بدیعی و بلاغی همسو و موزون با محتوا در جهت ایراد موضوعی واحد قرار دارد. مضمون و محتوای دو خطبه، مسائل عقیدتی همچون توحید، نبوت، معاد، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. ایشان در بیان مطلب خود در این دو خطبه، رعایت حال مخاطب را در نظر داشته و به تناسب فهم و درک مستمعان خود به ایراد سخن می‌پردازد. نثر ایشان، آسان فهم و متناسب با سطح درک مخاطبان است. ایشان، با در نظر گرفتن سطح اندیشه و فهم مخاطب به همراه بیشترین تأثیرگذاری به بیان کلام خود می‌پردازد.

در بین حروف و واج‌ها، تناسب، ریتم و سازگاری برقرار است. کلمات و جملات با هم احساس ناهنجاری را به ذهن القاء نمی‌کنند؛ بلکه خوش آهنگی تکرار واج‌ها به ذهن متبادر می‌شود. ارتباط آوایی بیشتر از چندین واژه است و به جمله یا چندین جمله نیز کشیده می‌شود. بخشی از موسیقی کلام، ناشی از صناعات ادبی تکرار، سجع و تضاد است؛ به گونه‌ای که با بازآورد بعضی از واژگان، نوعی موسیقی ایجاد شده است.

کلام ایشان جزیل، استوار، محکم و رسا است. واژگان از نوع کلمات غریب، دور از ذهن، و ناخوش آهنگ نیست. حضرت در انتخاب واژگان، مراعات حال ضعیف‌الحال می‌کند. تناسب لفظ و محتوا در کلام ایشان به گونه‌ای است که کلمات با موضوع و محتوای خطبه هماهنگ می‌باشد. هماهنگ بودن الفاظ با معانی آن، انسجام سخن، استواری در معنا از مؤلفه‌های مهم این دو خطبه است. کلام ایشان سلیس، شیوا و رسا می‌باشد. صنایع بلاغی هماهنگ با محتوا در جهت ایراد موضوعی واحد قرار دارد. سجع و موازنه، واج آرایی، تنسيق الصفات، مراعات النظیر، تضاد، اقتباس و تلمیح به آیات قرآن، مهمترین صنایع ادبی در کلام حضرت است.

۱۴- منابع

قرآن کریم

- امین شیرازی، احمد، ۱۳۶۹، آیین بلاغت، شرح مختصر المعانی، جلد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بدوی، احمد، ۱۹۹۶م، أسس النقد الأدبی عند العرب، القاهرة، دار نهضة مصر.
- التفتازانی، سعدالدین، ۱۴۱۶ق، کتاب المطول، الطبعة الرابعة، قم، مكتبة الداوری.
- رجائی، محمد خلیل، ۱۳۴۰، معالم البلاغة در علم معانی، بیان و بدیع، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۷، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران، خوارزمی.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر، ۱۳۷۶، اصول و مبادی سخنوری، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳، معانی، تهران، میترا.
- الصباغ، رمضان، ۲۰۰۱، فی نقد الشعر العربی المعاصر دراسة جمالیة، الطبعة الأولى، دارالوفاء، مصر.
- الطیب، عبدالله، ۲۰۰۰، المرشد فهم اشعار العرب و صناعتها، دارالفکر، بیروت.
- کثانه، فتحی احمد، ۱۹۹۹، دراسة الأسلوبیة فی الشعر ابی الفراس الهمدانی، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنیة، الفلسطین.
- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۳، زیباشناسی سخن پارسی بدیع، چاپ دوم، تهران، مرکز.
- محمدی، محمدحسین، ۱۳۹۰، بلاغت: معانی، بیان و بدیع، چاپ دوم، تهران، زوآر.
- محمودی، محمدباقر، ۱۳۷۶، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة. تصحیح عزیز آل طالب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۹۰، بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران، سمت.
- الهاشمی بک، سید احمد، ۱۳۸۰ش، جواهرالبلاغه؛ ترجمه حسن عرفان، چاپ اول، جلد ۲، قم، بلاغت.
- هداره، محمد مصطفی، ۱۹۹۰، فی التقد الحدیث، الطبعة الأولى، دارالکتب، بیروت.
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۳، صناعات ادبی: فن بدیع و اقسام شعر فارسی، چاپ اول، ناشر، مؤسسه مطبوعاتی علمی.